

حبيب روحانى جناب آقا ميرزا محمد تقى من ابهر عليه بهاء الله ملاحظه فرمايند

۱۵۲'

بسم ربنا المقتدر العليّ الأبهي

لله عملك يا من فزت بالبلاء في سبيل الله فاطر السماء نعيماً لك يا من شربت كأس البأساء في حبّ الله مالك الأسماء طوبى لك يا من حملت الشدائد والضراء في امر الله خالق الأشياء حمد مقدّس از كلّ اذكار حضرت مقصودى را لايق و سزاست كه ذلّت اوليا را علّت عزّت اهل عالم مقرر فرمود و سجن اصفيا را سبب آزادى امم نمود و آوارگى دوستان خود را منشأ و مبدأ اجتماع و توجّه عشاق در وطن حقيقى گردانيد

البهاء ثمّ البهاء عليك يا من خرجت عن مفرّك في سبيل الله مالك القدم ثمّ التكبير و الثناء عليك يا من كنت مشتغلاً في حبّ الله سلطان الأمم آيا قلم تواند از عهده اين شكر برآيد و يا لسان قادر است كه ذكر اين مراتب را بتمامه نمايد جميع اشياء اليوم به يا ليت حملت الشدائد في حبّك يا اله العالمين و يا ليت حملت كلّ البلايا في سبيلك يا منتهى مقصد القاصدين ناطق و ذاكرند مسيح زمان از مشرق امر رحمن ظاهر و مشرق و محلّ اعراض و اعتراض جميع عباد گرديد الا معدود قليلى و بعد از فتوى مفتى عصر آن معدود از خانه و ديار آواره و هر يك بشطرى توجّه نمودند بقسمى كه قوت يوم با ايشان نبود حال مشاهده نمايد كه باسم هر يك از آن نفوس اكثر ملوك تاج برميدارند و خضوع مينمايند اينست عزّتى كه در سرّ اين ذلّتها مكنونست و اليوم از ابصار و عيون مستور

سيد بطحا از مشرق مشيت مولى الورى ظاهر و در اوّل امر بشانى اعدا قيام نمودند كه هر منصفى از ذكر تفصيل آن شرم مينمايد تا آنكه مشورت مشركين بر اين قرار گرفت كه اصحاب آن حضرت را جميعاً شهيد نمايند و حضرت اخبار فرمودند كه بايد در اشراق جميع از اين ارض هجرت نمايد و يكي از آن نفوس مقدّسه جعفر طيار عليه بهاء الله بود كه مع جمعى به حبشه تشريف بردند و مدّتها در آن ارض ساكن بودند و بشوق و شغف تمام بذكر مالك انام ناطق و مشغول و تفصيل او از قلم اعلى جارى شده طوبى للفائزين و الناظرين و مع آنكه در آن ايام بكمال فقر مبتلا بودند و بكمال ذلّت ظاهره مشاهده ميشدند بعد ملاحظه شد كه از بركت آن نفوس مقدّسه كنوز غنا بر وجه اهل اسلام گشوده شد و ابواب عزّت مفتوح گشت و عنادل سرور بر اغصان سدرات انساني بنغمات بديعه مليحه مغرّد سبحان الذى يفعل ما يشاء بقدرته و سلطانه و يحكم ما يريد بأمره و ارادته علّة حيوه آب بوده و من الماء كلّ شىء حىّ شاهد اين مقال و وقتى اين فضيلت را بنار عطا فرموده چنانچه نار طور را سبب حيوه امم قرار نمود من يقدر ان يمنعه عن سلطانه اشهد انه لا اله الا هو لم يزل كان مقدّساً عن عرفان المقرّبين و منزهاً عمّا تفوّه به السن المخلصين قد اظهر ما اراد و يظهر ما يريد لا تضعفه شؤونات الخلق انه لهو الحاكم الأمر العليم الحكيم

يا حبيب فؤادى چيزى كه قلب را ميگدازد و جسد را ميكاهد حسرتهايست كه در قلب اين خادم فانى مانده در نفوس مقدّسه ارض صاد مشاهده فرمائيد كه بعنايت حقّ تا بودند بكمال عزّت و رفعت ظاهر و بعد در آخر ايام بمقامى فائز شدند كه فى الحقيقه شبه آن ديده و شنیده نشده و اين خادم در هر حين به يا ليتنى كنت معهم ناطق است و لكن اين شرافت از دست رفت و اين حسرت در قلب ماند از قلم اعلى در باره ايشان نازل شد آنچه كه جميع ذرّات كائنات بنوحه و ندبه مشغولند بامرى فائز شدند كه بدوام ملك و ملكوت باقى خواهد بود و حال اين حسرت هم در دل مانده كه چرا با آن جناب نبودم كه در سبيل الهى از وطن و ديار خارج شده و در باديهها من غير ناصر و معين حرّكت مينمايد يا ليت كنت معك و فزت بما فزت

فی سبیل محبوبنا و مقصودنا و مقصود من فی السموات و الارضین ولكن الخادم یشکرکم بنصرة الله و فضله و رحمته التي سبقت کل الوجود من الغیب و الشهود

قد فاز الخادم بکتابکم کأنه شاهد من کل کلمة منه نار الشوق و الاشتیاق فلما عرفت و اطلعت بما فيه قصدت شطر المقصود الی ان حضرت تلقاء العرش و عرضت ما فيه اذا نطق لسان العظمة و الکبریاء بما طارت به الأرض و مرت به الجبال انی اجد قلمی عاجزاً عما نطق به ملکوت البیان بل اقلام من علی الأرض کلها الی ان نطق لسان القدم بهذه الکلمات العالیات قال و قوله الأحلی و محبوب من فی الأرض و السماء یا محمد ان الفرد الأحد یذکرک فی هذا المقام الّذی انقطعت طیور الأوصاف عن البلوغ الیه ان افرح و کن من الشاکرین انا سقیناک کوثر بیانی و رحیق عرفانی و نسقیک بهذه الآیات ما یجتذّبک الی مقام لا یحزنک ضوضاء العالم و لا ظلم الّذین کفروا بالله ربّ العالمین انه یطهر الأرض من دنس الّذین قاموا علی الاعراض و یتلک الی الذروة العلیا ان ربک لهو العلیم الخبیر لعمری قد فزت بعرفان المقصود الّذی تزین به کتب الله الملک العلیم الحکیم انشاء الله باجنحة انقطاع در هوای محبت مالک ابداع طیران نمائی و در هر حین بنار مودتش مشتعل باشی طوبی لک و لأیک الّذی یدکره الملاء الاعلی و شهد له القلم الأبهی فی لوحه الحفیظ یا تقی ان استمع ندائی من شطر عرشی انه یجتذّبک الی ملکوتی و مقام قریب و یسقیک کوثر بیانی البدیع قد حضر لدى المظلوم کتابک انا وجدناه مشتعلاً بحرارة محبتی و مزیناً بذکری و ثنائی طوبی لک و لقلمک و للسانک و لقبک ان افرح بذکر ربک و کن قائماً علی خدمتی و ناطقاً بثنائی الجمیل لا تنظر الی الخلق و ضوضائهم ان انظر ما قدر لک من قلمی المتین این عسر را انشاء الله یسر از عقب است و لو ترید ان تقتدی بمولاک انه کان راضياً فیما ورد علیه فی سبیل الله و یتلک الّذین اتخذوا لأنفسهم بیوتاً فی قلال الجبال و استنکفوا عن امر الله ربک و بصیر این القیاصرة و الأكاسرة و الفراعنة و الجابرة الّذین اتخذوا لأنفسهم بیوتاً فی قلال الجبال و استنکفوا عن امر الله ربک و ربّ من فی السموات و الأرض كذلك یقصر لک من عنده کتاب حفیظ چه مقدار از نفوس بکمال عزت ظاهره ظاهر بودند و گمان فنا از برای خود نمی نمودند لکن امروز نه خودشان و نه دیارشان و نه زخارفشان و نه بیوتشان دیده میشود و اثری از آن نفوس غافلۀ محتجبه در ارض مشهود نه مگر آثار ظلم و اعتساف آن نفوس که در اطراف موجود است و بذلك یلعنهم کلّ الذّرات و کلّ ذی عقل و درایة و ذی لسان ناطق نطق بالحق ان ربک یقصر لک لتکون من المطمئنین فاسأل الله بأن یوفّقک و الّذین آمنوا علی خدمة امره و ذکره و ثنائه انه لهو المقتدر القدير

ان اذکر احبائى الّذین نذبوا ما سوائی و تمسکوا بعروتی و تشبّثوا بذیلی المنیر ان اشکر الله بما وجد مقصود العالم من کتابک عرف الرضا و هذا یکفیک ومالک الأسماء ولكنّ الناس اکثرهم من الغافلین قد وجدت من روح مناجاتک رُوح رضائی طوبی لرضیع شرب من ثدی عنایتی و کبر فی ظلّ رحمتی و فاز بقبولی فی ایامی كذلك یذکرک قلمی الاعلی بذکر لو یجد من علی الأرض عرفه تالله الحقّ لیدعون ما عندهم و یسرعون الی جهة العرش المقام الّذی استقرّ فيه جمال القدم بسلطان مبین انشاء الله بر این مقام اعزّ اعلی ثابت و مستقیم باشی چه که بعضی از دوستان حقّ عرایض ایشان لدى العرش حاضر و مزین بود بطراز رضا و بعد عرف دیگر وزید و عرف اول را مستور نمود كذلك یخبرک المقصود لتکون من الثّابتین الرّاسخین لا تحزن عن البعد و الفراق بقلمه یدلّ الهجر باللّقاء و البعد بالوصال تعالی ربک الغنیّ المتعال انه لهو الفضّال القدیم الحمد لله ربّ العالمین انتهى فی الحقیقه این آیات بعنایتی ظاهر شده که ذکر آن بقلم و لسان منتهی نشود در هر کلمهئی سراجی منیر طوبی لمن وجد و عرف دیگر آن جناب بعد از زیارت آیات منزله شهادت میدهند بآنچه این عبد عرض نموده

و اینکه در باره نفوسی که بعنایت رحمن از کوثر عرفان آشامیده اند و بافق ایقان ناظرند ذکر نمودند اسامی کل در ساحت اقدس عرض شد و مخصوص هر یک آیات بدیعه منیعه نازل و لکن این عبد مجال نیافت که مفصلاً تحریر نماید جمیع را بعنایت حقّ مسرور دارید و از جانب این خادم فانی تکبیر برسانید چه که این عبد از ذکر تمام آنچه از ملکوت علم الهی

نازل خود را عاجز مشاهده نمود در اکثر احیان آیات الله بشأنی نازل که اعلا قلم عالم از تحریر آن عاجز و قاصر است ولكن اینقدر بشارت میدهم دوستان الهی را که جمیع آن آیات بعنایت تمام نازل و یقین است آثار آن در ارض ظاهر میشود ان ربنا العظیم علی کلّ شیء قدیر استدعا آنکه از قبل این خادم فانی مجدداً تکبیر برسانید

اشعار جناب آقا میرزا زین العابدین علیه بهاء الله که مطرّز و مزین بذکر نورین نیرین بود در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نطق به من عنده فصل الخطاب فی الجواب طوبی لک یا من نطقت بذکر من انار به افق الوفاء فی ملکوت الانشاء و طوبی لكلّ ناطق نطق بذکر الحاء و الحاء یا زین العابدین ان استمع ما یذکرک ربّ العالمین فی هذا القصر المبین لعمری لو تجد لذّة بیانی لیأخذک الفرح علی شأن لا تکدرک الأحزان و یفتح بصر فؤادک علی شأن تری النورین فی الأفق الأعلى و المقام الأبهی و الذروة العلیا و الغایة القصوی و تقول

لک الحمد یا الهی و اله العالم و لک الثناء یا محبوبی و محبوب الأمم اشهد أنّک خلقتهما و عزّزتهما و نصرتهما و رفعتهما الی ان فدیتهما فی سبیلک و ما اردت لهما الاّ ما عجرت عن ذکره اقلام الامکان و لا تحویه اوراق الزّمان أنّک انت المقتدر المتعالی العظیم الحکیم

اگر دوستان نزد خلق ذلیند نزد حقّ بسیار عزیز و زود است که آفتاب عزّت از افق عالم مشرق و لائح مشاهده شود در قرون قبل و آنچه در او حادث شده تفکر نمائید به یظهر لک ما ظهر من لسانی البدیع جمیع عالم و آنچه در اوست بکلمه‌ئی از کلمات حقّ معادله نماید چه که عرف آن کلمه لایزال در هبوب و تضرّوع است مکافات هیچ عمل خالصی محو نشده و از نظر نرفته و نخواهد رفت عنده علم کلّ شیء فی کتابه و انه لهو المعطی الکریم بغضا و عناد و ضرّ خلق قابل ذکر و لایق اعتنا نبوده در دنیا که محلّ این حوادث است مشاهده نما که در هر حین بکلمه انظروا فنائی ناطق دنیا را بمثابة کتاب ملاحظه کن در هر حین کلمات او را محو اخذ نماید چنانچه هر بصیری مشاهده مینماید و اما کلمات الهی را مقامیست او را محو اخذ نماید و فنا نزدیکی نجوید طوبی لک و للذین ینظرون الأشياء بعینی و اقتصروا امورهم علی تبلیغ امری بالحکمة الّتی انزلها الرحمن فی الكتاب انتهى

اینکه از قبل سؤال شده بود که در کدام ارض ساکن شوند و بچه عمل نمایند این امورات را بمشورت راجع فرموده‌اند چنانچه در الواح الهی ثبت است باید مشاوره با نفوس موقنه ثابت نمود و بان عامل شد و ما یظهر من الشوری انه خیر لمن تمسک بالحکمة فی ملکوت الانشاء مکتوب اول آن جناب که رسید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند در هر مقام ساکن شوند در ظلّ سدره رحمت و قباب عظمت و فسطاط عنایت ساکنند انتهى قسم بلؤلؤ بحر علم الهی حینی که این عبد این کلمه مبارکه را از لسان احدیه در باره آن جناب استماع نمود کاد ان یطیر من الشوق در جمیع احوال باید جمیع این عباد بالسنی که بعدد ذرات عالم بل فوق آن بذکر و ثنای شفقت و عنایت محبوب عالم مشغول گردد هنیئاً لک و لنا جمیع طائفان عرش رحمانی تکبیر میرسانند البهّاء علیک و علی الذین توجهوا بوجه نورآ الی الأفق الأعلى و الحمد لله مالک العرش و الثری و امری که الیوم و فی الحقیقه از جمیع اعمال اعظمست اتحاد احبابست چنانچه در مواضع عدیده فرموده‌اند بالاتحاد یظهر امر الله مالک العباد حال هرج و مرج مشاهده میشود نه کوچک احترام بزرگ را ملاحظه مینماید و نه پست بلند را وقری میگذارد امروز کل باید به ما یظهر من القلم الأعلى ناظر باشند آن جناب باید در این امر بسیار جهد نمایند شاید سبب اتحاد و اتفاق دوستان الهی گردند البته باختلاف امر مابین عباد بی‌قدر میشود از حقّ میطلبیم توفیق عنایت نماید و کل را بطراز ما یحبّ و یرضی مزین نماید

خادم

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۸ دسامبر ۲۰۲۱، ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر